

موقعیت زنان در جنبش چپ نوین افغانستان

پس از یک سکوت چندین ساله، بار دیگر ما شاهد شکلگیری مجدد جنبش چپ نوین در وجود (نهضت آینده افغانستان) هستیم. این گامیست، شجاعانه و از نظر تاریخی ضروری. واضح است در شرایطی که کشور تحت اشغال نیروهای ارتجاع مذهبی قرار دارد و از طرف حامیان غربی و عربی شان به شدت حمایت میشود، سخن گفتن از آزادی، دموکراسی و منافع انسان زحمتکش، کاری ساده نیست. اما حضور بنیادگرایی اسلامی و تسلط نظامی جهان سرمایه نه تنها در پراکتیک کمک میکند تا ماهیت این نیروها افشا شود، بلکه زمینه های وسیع و فرصت های خوبی را در اختیار نیروهای مترقی قرار میدهد تا بتوانند با شجاعت و دست باز به روشنگری توده های وسیع مردم بپردازند. و بدون شک در این پروسه ما حق نداریم تا نقش زنان و دختران آزادیخواه افغان را نادیده بگیریم و یا کم بها دهیم، زیرا نقش زنان افغان، در تمام دوران مبارزات آزادیخواهانه افغانستان با آنکه کوچک و حتی سمبولیک بوده اما تاثیر گذاری معینی را در بارور شدن این جنبش ها داشته است. شاید سوالی مطرح شود که هر گاه مسأله صرف عبارت از حضور زن در ساختار نهاد های دولتی باشد پس رژیم جهادی، طالبی موجود این امکان را برای زنان فراهم کرده در اینصورت منظور ما از عدم حضور زنان در پروسه اجتماعی، سیاسی جامعه کنونی افغانی عبارت از چیست؟ پاسخ روشن است و شاید هم وظیفه که در برابر جنبش چپ نوین قرار دارد یکی هم پاسخدهی روشن به این سوال باشد. به نظر میرسد که قبل از آنکه ساختارهای جریانات سیاسی چپ به این مسله بپردازند فکر میکنم که باید زنان و دختران روشنفکر ما در پراکتیک به این سوال پاسخ دهند و جامعه را از بازی خطرناک و بی پایه که قصر سفید و متحدان ارتجاعی آن جهت فریب افکار عامه مردم ما و جامعه جهانی در پیش گرفته اند آگاه سازند. به معنی دیگر ضروریست تا زن آزاده افغان قبل از هر چیز دیگر، فریاد خود را در اعتراض به بازی گرفتن نام شان

از سوی رژیم دست نشانده کابل و حامیان شان بلند کنند. ممکن نیست با حضور نمایشی چند زن وابسته به تنظیم های جهادی و یا وابسته به حلقات معین گروهی باور کنیم که در افغانستان گویا زن افغان به حقوق خود دست یافته و همه چیز عالی است گذشت ۵ سال اخیر به روشنی نشان داد که انتظار بردن تحقق دموکراسی و منجمله اعاده حقوق زن افغان از رژیم موجود، انتظاری سخت عبث است چراکه ضدیت آشکار آنها با دموکراسی و سرکوب اسفبار زن، یکی از اهداف فعالیت گرداننده گان و مهره های اصلی قدرت را در این رژیم تشکیل میدهد. به گونه مثال رژیم کابل هم اکنون از تساوی حقوق زن و مرد - که یکی از اجزای اساسی دموکراسی را تشکیل میدهد - سخن به میان میآورد. اما آیا این واقعیت دارد و ما میتوانیم بپذیریم که زن در کل ساختار جامعه به عنوان یک شخصیت مطرح است آیا حاکمیت تحمیلی ایدیولوژی اسلامی در ساختار مجموع جامعه، خود به معنای نقض اصول دموکراسی نیست؟ در نصوص بی تفسیر شریعت اسلامی حاکم در جامعه ما، تسلط مرد سالاری امری مسجل است که موقعیت زن را به عنوان موجود درجه دوم در زندگی شخصی و اجتماعی مطرح میسازد. اگر این برداشت درست است پس آیا در برابر زن روشنفکر ما این وظیفه قرار نمی گیرد که برای مبارزه به خاطر این بی عدالتی و حاکمیت آکنده از تعصب جهاد گرایان اسلامی، به اعتراض برخیزد؟

خوشترین هدیه بی که رژیم موجود افغانستان تحت حمایت منادیان جهانی دیموکراسی، به مادران و خواهران خود پیشکش کرده است،، تسجیل اسارت و نابرابری شان با مرد در همه قوانین نافذ کشور است. به مادران خود، به خواهران و دختران خود اگر سخاوت کرده و آزادی داده اند، دو راه را در برابرشان گذاشته اند: یا باید به عنوان برده جنسی و شریک بالفعل مافیایی مواد مخدر و قاچاق اسلحه مطرح باشند. و یا دست به گدایی و تسلیمی به شرایط رقت بار بی عدالتی بزند و در برابر هیولای گرسنه گی فرزندان شان، تن به خود فروشی بدهند.. کدام زن و به اصطلاح نماینده زن افغان در پارلمان کشور صدای اعتراض خود را در برابر این واقعیت تلخ بلند کرد که چرا و کدام عوامل باعث شده تا ۵۰۰۰۰ زن افغان برای فرار از فقر جان گداز موجود، آماده گی خود را برای خودکشی اعلام کنند. فکر میشود که مطرح کردن چند زن معدود همنظر با ارتجاع مذهبی در ساختار رژیم کنونی، فقط به

صحنه تیاتر می ماند که نه هنرپیشه به نقش خویش باور دارد و نه بیننده به محتوای این تیاتر مضحک پی برده میتواند. در نتیجه، بالا کشیدن چند زن که با معاشات دالری اجیر ساخته شده اند جفای بزرگی است که این ها در برابر میلیون ها زن افغان مرتکب میشوند..

بر گردیم که نقش زنان و دختران جوان ما در لحظه کنونی چیست و چگونه با سهمگیری شان باید یکبار دیگر ساختارهای چپ نوین را نیرو و انرژی بخشند. لزوماً باید بر گردیم به گذشته نه چندان دور و از تجارب فعالیت و حضور زن در دوران حاکمیت سردار محمد داود و دولت حزب دموکراتیک موارد از مثبت ها و کاستی ها را نشانی کنیم تا باشد بار دیگر ما و جنبش چپ نوین ما، موقعیت زن را به عنوان موثر ترین عامل در خط روشنگری و احیای مجدد جنبش، مورد توجه قرار دهند.

بر خلاف تبلیغات دشمنانه این و یا آن ساختارک راست گرا و یا چپ نمای افراطی، دوران ۱۴ ساله حکومت ح. د. خ. ا. درخشان ترین دوران زنده گی زن افغان بود با همه کاستی های آن، در حقیقت در دوران حاکمیت ح. د. خ. ا. بود که نخستین جوانه های بارور شدن اعتقاد به نقش زن در شکلگیری ساختارهای دموکراتیک نمایان گردید. که متأسفانه به دلیل برخی کجروی ها از سوی حاکمان قدرت کمرنگ شد.

برای چه باید کرد ها ضرور نیست ما بار دیگر نسخه نویسی را آغاز کنیم. کافیهست که واقعیت ها را در برابر همجنس خود و هم باور خود قرار دهیم، پاسخ به چه باید کردنها خود پیدا میشود اما یک نکته را نباید فراموش کرد و آن این که بنابر ساختارهای فکری و حاکم بودن مناسبات قبیلوی در جامعه، ممکن نیست ما بدون و به دور از حضور در یکی از سازمانهای چپ واقعی، بتوانیم کاری را برای نجات زن افغان انجام دهیم. حرکت های فردی در جامعه بی قانون و تابع مناسبات مردسالاری ما، از سوی هر کسی که مطرح باشد خوب است اما موثر نیست. در این مورد به اندیشه عمیقتری نیازمندیم.

www.ayenda.org